



گفت‌وگوی «وطن امروز» با ناهید سلیمی، عضو هیأت علمی پژوهشکده زن و خانواده درباره نقش زنان در استمرار ایده مقاومت

زن مادر مقاومت

۱۵ ماه از جنگ علیه غزه و هجوم وحشیانه رژیم صهیونیستی به زنان و کودکان فلسطینی می‌گذرد. اگر چه مردم فلسطین از دیرباز مقاومت را زندگی می‌کنند و به آن خو گرفته‌اند اما در یک سال و ۲ ماه اخیر بیش از گذشته درباره مقاومت به مثابه زندگی سخن به میان آمده است. در پس این ایده آنچه به زندگی مقاومت معنا می‌بخشد، حضور زنان به عنوان مؤلفه اصلی استمرار حیات و جان بخشیدن به زندگی است. از این حیث شاید بتوان از مفهوم «زن مقاومت» سخن به میان آورد؛ زنی که بدون حضور او اساسا امکانی برای ادامه مقاومت وجود نداشت و گویا اوست که دوشادوش مردان بار اصلی مقاومت را به دوش می‌کشد. پیش‌تر در همین صفحه درباره مفهوم زن مقاومت با کارشناسان مختلف به گفت‌وگو نشستیم، از پیشینه ظهور زن مقاومت در انقلاب اسلامی سخن گفتیم و برخی مؤلفه‌های آن را برشمردیم. با ناهید سلیمی، عضو هیأت علمی پژوهشکده زن و خانواده درباره این سوزه گفت‌وگو کردیم. در این گفت‌وگو ضمن تحلیل نقشی که زنان فلسطینی در مقاومت امروز غزه برعهده گرفته‌اند، گریزی هم به اتفاقات داخل ایران در همدلی با جریان مقاومت زدیم.

جریان «زن، زندگی، آزادی» و این حرکت‌های اخیر را چگونه باید در کنار هم فهم کرد تا تصویر مشخصی از زن ایرانی به دست آورد؟ آیا می‌توان از جنبش زن مقاومت در ایران سخن گفت که اتفاقا شعار «زن، زندگی، آزادی» را نمایندگی می‌کند؟

چه درباره اغتشاشات و چه درباره پوشش‌هایی مثل اهدای طلا، نقاط برجسته و مرئی‌ای درباره مقاومت و تهاجم وجود دارد که اتفاق می‌افتد. حرف من این است که باید این موارد را به اتفاقاتی ببریم که در جریان زندگی به صورت نرم رخ می‌دهد. اینکه این ایده و این روحیه حفظ می‌شود و طی چند دهه محاصره شدید اقتصادی و فرهنگی که درباره ایران در حال وقوع است، شاهد این اتفاق هستیم، باید درباره‌اش صحبت کنیم. درباره زنان نقشی محوری وجود داشت، حتی زمانی که شاید به لحاظ ظاهری و سبک زندگی در مدل تحلیلی ما نمی‌گنجد و شاید اگر آنها را از این دایره خارج کنیم باز هم در ایده مقاومت فعال بوده‌اند و فعال هستند. اگر این بحث حفظ می‌شود و این مدل از حاکمیت حفظ می‌شود و تداوم پیدا می‌کند به این دلیل است که ما از درگیر شدن تمام نیروها در میدان بهره برده‌ایم؛ حالا برخی از آن نیروها درگیر مسائلی شده‌اند. به غیر از افرادی که به طور ویژه‌تر در میدان دشمنی داشتند و بحث اغتشاشات را رقم زدند، کلیت شهروندان کسانی بودند که این ایده را حفظ و از آن شارهت کردند. بنابراین باید کلیت مردم ایران را در کنار هم دید و این کنش را کنشی جمعی دید. حفظ این ایده کنشی جمعی است. حتی در جاهایی قیام در برابر یکسری مفاسد و اتفاقاتی که در حیطه داخلی می‌افتد، گریزی به حفظ نظام دارد. یعنی شهروندان اعتراض می‌کنند و این اعتراض برای حفظ وضع موجود است تا وضع موجود از اینکه هست بدتر نشود. این را نمی‌توان امری سلبی و سیاسی تعبیر کرد، بلکه به دنبال این هستند که ایده‌ای که چندین دهه برایش زحمت کشیده‌اند و دفاع‌مقدس، انقلاب و محاصره‌های سخت اقتصادی را داشتند و با آنها کنار آمده و پشت سر گذاشته‌اند، حالا به برخی اتفاقات سیاسی - اقتصادی و برخی مفاسد سیاسی و اقتصادی از بین نرود. بسیاری از اعتراضات به این موضوع بازمی‌گردد. اعتراضات خود نگهبانند آن ایده و بحثی مقاومتی است. به غیر از نیروهای سختی که به طور تربیت‌شده در این میدان فعالیت می‌کنند، عموم اعتراضات برای براندازی و تغییر نیست. کلیت آنچه در جامعه ایران اتفاق می‌افتد و درباره زنان در ایران رخ می‌دهد، نگهداشت این ایده است. وقتی در ایران این اتفاقات می‌افتد، روحیه اصلی حفظ می‌شود. درباره اسرائیل وقتی با حمله موشکی ایران روبه‌رو می‌شود نوعی از ترس و اضطراب مشاهده می‌شود ولی وقتی اتفاق مشابه در ایران رخ می‌دهد یا نوعی از مزاح و شوخی و حفظ روحیه روبه‌رو هستیم. این نشان‌دهنده آن است که ایده مقاومت بسیار وسیع‌تر از آن چیزی است که انتظار داریم و در سطوح مختلف، شهروندان با مدل‌های مختلف سبک زندگی هنوز وجود دارند. اگر گستره تحلیلی خود را بسط دهیم و مدل‌های متفاوتی از شهروندان را در این دایره بگنجانیم و با تحلیلی قدرشناسانه با این دایره وسیع شهروندی در ایده مقاومت مواجهه داشته باشیم، هم درست‌تر است و هم روحیه همدلی را بر می‌گرداند و به نگهداشت این روحیه و عدم تضعیف آن کمک می‌کند.

طول تاریخ برعهده زنان بوده است و همچنان در بحث جنگ، مقاومت و محاصره برعهده زنان است. بویژه که این محاصره و این اشغال با جنگی ضمنی همراه است؛ یعنی نیروها هر کدام کار ویژه‌ای پیدا می‌کنند و این صرفا یک استعمار نیست که اشغالی اتفاق بیفتد و ماجرا تمام شود. این وضعیت مدام با جنگ همراه بوده است و مردان در جایی از میدان درگیر جنگ بودند. آن چیزی که نیازهای روزمره جامعه را تدبیر می‌کرده فعالیت‌های زنانه بود که تدبیر و نوآوری را با توجه به امکانات موجود در میدان تدارک می‌بیند. وقتی از مداومت جنگ و اشغال و محاصره صحبت می‌کنیم یعنی از مداومت حیات صحبت می‌کنیم. مداومت حیات با این بحث‌های نوآورانه و با بحث‌هایی که با خانواده درگیر می‌شود، قطعاً امری زنانه خواهد بود. اشغال، محاصره و مداومت امری هستند که مقاومت را به امری زنانه بدل می‌کنند.

عموماً زن را واجد نمادهایی می‌دانند که به وجوهی مانند لطافت و عواطف و احساس و... باز می‌گردد اما شاید بتوان زن مقاومت را نماد زندگی دانست. آیا زن مقاومت می‌تواند مقاومت به مثابه زندگی را توضیح دهد؟ زن مقاومت را واجد چه نمادهای دیگری می‌داند؟

وقتی درباره مراقبت صحبت می‌کنیم عناصری مانند لطافت و احساسات درگیر می‌شوند، وقتی درباره مراقبت از ابعاد معنوی و روحی و حفظ روحیه صحبت می‌کنیم تمام اینها درگیر می‌شوند اما ما اینجا باید درباره وجه سیاسی موضوع نیز صحبت کنیم. بالاترین مرتبه امر سیاسی حیات سیاسی است به این معنا که دشمن‌شناسی و دیگری‌شناسی در پروسه تربیت نسل به نسل منتقل می‌شود. وقتی از حیات سیاسی صحبت می‌کنیم و مقاومت را به عنوان یکی از وجوه حیات سیاسی در نظر می‌گیریم که ایده‌هاش مراقبت است و منتقل می‌شود، یک نماد دیگری به این نمادهای زنان در محور مقاومت اضافه می‌شود، آن هم تداوم حیات سیاسی است. یعنی مراقبت از حیات سیاسی است. زنان یک کنش سیاسی دارند. درباره فلسطین نزدیک به یک قرن است و درباره ایران نزدیک به نیم قرن است با این وضعیت مواجهیم. البته وقتی به تاریخ ایران مراجعه می‌کنیم بازه زمانی طولانی مدتی را می‌بینیم؛ بحث شیعه و مقاومت شیعه و تلاش مردم ایران برای برقراری حکومتی صالح در طول تاریخ بسیار بیشتر از یکی دو قرن سابقه دارد. وقتی به اینها مراجعه می‌کنیم با تربیت و نگهداری ایده مواجه هستیم.

تربیت سیاسی وجهی بوده که زنان متولی‌اش بودند. حفظ حیات سیاسی و امتداد حیات سیاسی وجهی بوده که زنان با آن درگیر بودند. زن مقاوم یا زنان در مقاومت علاوه بر نمادهای مراقبتی، دارای نماد سیاسی یعنی حفظ حیات سیاسی و انتقال ایده سیاسی در بین نسل‌ها نیز هستند. ■ در ایران در سال‌های گذشته جریان «زن، زندگی، آزادی» را داشتیم که منجر به شکل‌گیری شورش‌های کوری در کشور شد و به‌طور کلی در ادبیات جامعه‌شناختی فاقد خصوصیات یک جنبش بود. برخی جریان‌های خارجی از آن به عنوان انقلاب فمینیستی یا انقلاب زنانه و... یاد کردند. در حالی که حرکتی کاملاً برخلاف خود بود. یعنی شورش ضد زن، ضد زندگی و ضد آزادی بود. در عین حال در جریان اخیر جنگ غزه و لبنان شاهد حرکت‌هایی از سوی زن مسلمان ایرانی هستیم که خود را در پوشش اهدای طلا به جریان مقاومت نشان داد. آن

در نسبت با سیاست و ایدئولوژی با کارزارهای مبتنی بر سبک زندگی و سیاست زندگی مواجه هستیم. جنگ یا بحث امر سیاسی که شناخت دیگری یا دشمن در بالاترین نقطه‌اش قرار دارد و کنش در برابر این دیگری و دشمن اهمیت دارد، تک به تک درک و زیست می‌شود. در چنین مدلی مقاومت را نه از مردان و بحث‌های دیپلماتیک در حیطه سیاسی بلکه از تک‌تک افراد جامعه می‌بینیم. انسان‌ها یا شهروندان هستند که در برابر ایده‌ای مقاومت می‌کنند و کنش مقاومتی یا همدلانه دارند.

اینکه ایده انقلاب اسلامی در ایران باقی می‌ماند و مثل ایده مقاومت در فلسطین، نسل به نسل منتقل می‌شود و ۴ دهه است گام اول را با موفقیت پشت سر می‌گذاریم و وارد گام دوم انقلاب می‌شویم و حتی با وجود اغتشاش‌هایی که در ۲ دهه اخیر به وجود آمد و مدام خواست این ایده را کم‌رنگ کند ولی این ایده همچنان وجود دارد و محک می‌خورد و نبضش در میدان حس می‌شود؛ باز به نیروهایی بر می‌گردد که از این ایده در خانواده، در تربیت و در انتقال ارزش‌های بین نسلی مراقبت می‌کنند و آن را انتقال می‌دهند. این مراقبت و انتقال جدا از اینکه می‌تواند در نهادها اتفاق بیفتد و در نهاد آموزش، دین و... و در تربیتات نهادی مرتبط با حاکمیت رخ بدهد، در اصل در خانواده اتفاق می‌افتد و بر دوش زنان است. وقتی درگیری فرهنگی و اقتصادی می‌شود و تمام ساحت‌های عمومی را در بر می‌گیرد عموماً مردها در حیطه‌های اقتصادی درگیر می‌شوند و باز هم زنان هستند که حیات سیاسی و تداوم ایده مقاومت و انتقال این ارزش‌ها را در خانواده برعهده گرفته‌اند. اگر این نبض همچنان با وجود تمام اتفاقاتی که می‌افتد احساس می‌شود به این دلیل است که زنان در این پروسه از این ایده مراقبت کرده‌اند.

گفته می‌شود جنگ کاری مردانه اما مقاومت کاری زنانه است. چه ویژگی‌هایی مقاومت و امر زنانه را با هم پیوند می‌دهد؟ و این هم‌نشینی از چه حیثی است؟ اگر بحث از جنگ را روی نقطه جدیدی ببریم که محاصره و تداوم جنگ است با ۳ عنصر محاصره، تداوم و مراقبت مواجه می‌شویم. از این حیث هم‌نشینی زن و مقاومت با امر زنانه بودن مقاومت خود را به وضوح نشان می‌دهد. از جنگی در نقطه جغرافیایی مشخص با طول مکانی و زمانی مشخص و درگیری عناصر مشخص، خارج می‌شود و این وضعیت به حیات انسان‌ها در نقطه‌ای گسترش پیدا می‌کند. تمام آن انسان‌ها و خانواده‌ها و تمام افراد جامعه غیر از مردان را نیز درگیر می‌کند و تداوم پیدا می‌کند و خود را در قالب محاصره نشان می‌دهد. ما در این وضعیت از بحث‌های فیزیکی مردانه خارج می‌شویم و به بحث‌هایی می‌رسیم که با مدل زیست روزمره خود را نشان می‌دهد و هم‌نشینی دارد.

این مدل و حرکت به سمت بحث محاصره، کار ویژه زنان در جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد. دشمن جایی با مردان می‌جنگد و جایی با تمام شهروندان می‌جنگد و محاصره را بر بحث غذایی، اقتصادی، مسکن و... می‌برد. نیازهای اولیه زندگی جایی است که مادران در خانواده درگیر آن می‌شوند، تدبیر امری که زنانه است در جنگ برجسته می‌شود و مدیریت این امور برجسته می‌شود و به تارگت و هدف دشمن تبدیل می‌شود. محاصره وقتی اتفاق می‌افتد و وارد بحث نیازهای اولیه انسانی می‌شود، نیاز به نوآوری دارد. تدبیر امر زندگی نیاز به نوآوری دارد. این نوآوری‌ها در حیطه‌های زنانه اتفاق می‌افتد؛ یعنی نوآوری‌ها در حیطه‌های زنانه اتفاق می‌افتد. وقتی کمبود مواد غذایی وجود دارد نیاز به نوآوری در استفاده از مواد موجود مطرح است. وقتی کمبود وسایل زندگی است، نیاز به نوآوری در استفاده از وسایل موجود پیش می‌آید. کمبود پوشاک، مواد اولیه و... نیاز به نوآوری را پیش می‌کشد. این مسائل در

ما در سال‌های دفاع مقدس تجربه‌ای را درباره حضور و حمایت زنان در میدان نبرد لمس و تلاش کردیم تا حدی آن را روایت کنیم اما امروز به نظر می‌رسد روایت روشنی از زن مقاومت در دسترس نیست؛ امروز زن مقاومت یک الگوی جدید از خود به منصفه ظهور رسانده. البته ظهور و بروز زن مقاومت با انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ممکن شد اما به نظر می‌رسد زن مقاومت یک سیر تکوینی را طی کرده است و موقعیت اکنون او برای ما هنوز ناشناخته است. چه توصیفی از این مسیر می‌توان ارائه داد؟

درباره تغییر نقش یا بازگیری زن ایرانی در محور مقاومت شاید بتوان به تحولاتی اشاره کرد. آنچه در دفاع‌مقدس اتفاق افتاد نوعی از جنگ و دفاع بود که زمان‌مند بود و مدلی سنتی داشت و حمایت‌ها هم حمایت‌های مشخصی بود اما آنچه بعد از جنگ اتفاق افتاد بحث دشمنی از بحث فیزیکی و ناظر بر میدان و درگیری در میدان جنگ فراتر رفت و تبدیل به همه اقتصادی، محاصره فرهنگی و... شد؛ تغییر سبک زندگی، ایده‌ها و مسائل روزمره نشانه نفوذ به

ایده عرصه‌ها بود. در موضوع محاصره اقتصادی، بعد از دفاع‌مقدس با آن درگیر بودیم ولی فقط محاصره اقتصادی و تحریم‌ها نبود؛ آنچه تأثیری شگفت‌آورتر بر ایران می‌گذاشت بحث همه فرهنگی و نفوذ فرهنگی و در انتها موضوع محاصره فرهنگی است که ما امروز به شدت با آن روبه‌رو هستیم. اگر زمانی می‌خواستیم در این نقطه از خاورمیانه درباره مقاومت صحبت کنیم، با کشورهایی مواجه بودیم که

بسیار شبیه به هم هستند و پشتیبان هم و هم‌مساله بودند. بحث تعارضات فرهنگی و نشان دادن ایده‌آل‌های اشتباه فرهنگی ختم به این می‌شود که یک ایرانی به آمریکا و سبک زندگی اروپایی فکر کند و گستره محاصره فرهنگی صرفاً به کشورهای اروپایی و آمریکایی ختم می‌شد اما در سال‌های اخیر این دایره بشدت محدود شده و به یک محاصره واقعی تبدیل شده است. کشورها همسایه به ایده رویایی مردم ایران تبدیل شده‌اند. کشورهای عربی خلیج فارس، ترکیه، گرجستان و ارمنستان جایگزین رویای آمریکایی شده‌اند. این اتفاق حتی برای پاکستان رخ می‌داد تا این کشور را برای مردم ایران به ایده‌آل فرهنگی تبدیل کنند و اینطور القا شود که شما به لحاظ زندگی در چه بدبختی تداوم‌یافته‌ای هستید که پاکستان به لحاظ آزادی برای‌تان ایده‌آل است!

امروز کشورهای همسایه ما به متعارضات فرهنگی تبدیل شده‌اند که ایده‌آل‌های ما را شکل می‌دهند یا به مساله مردم در میدان شکل می‌دهند. این وضعیت تنگ کردن حلقه‌های محاصره فرهنگی بود. مردم خیلی به آمریکا و اروپا فکر نمی‌کنند ولی همین که به ترکیه فکر می‌کنند، این دشمنی را پررنگ‌تر می‌کند و نشان می‌دهد این رویکرد برنامه‌ریزی شده است و تنگ شدن محاصره براساس یک خواست و اراده است.

وقتی مدل دشمنی تغییر می‌کند و از میدان جنگ و درگیری فیزیکی به حیات بشری و زیست بشری توسعه پیدا می‌کند و وارد روزمرگی انسان و سبک زندگی او می‌شود، مدل مقاومت و مدل حمایت و پشتیبانی نیز تغییر می‌کند. ما پس از جنگ و بویژه در ۲ دهه اخیر که

به نظر می‌رسد تصویری که مردم دنیا از جبهه مقاومت دارند محدود به یک تصویر مردانه و جنگ‌محور است اما در ورای این تصویر، زنانی حضور دارند که ادامه مقاومت را ممکن می‌کنند، پرسش نخست ما این است که چه تصویری از زن مقاومت می‌توان ارائه داد و زن مقاومت کیست؟

مدلی که در تحلیل اتفاقات فلسطین و غزه با آن مواجه هستیم، جنگ‌محور است. ما با تعریفی سنتی از جنگ مواجه هستیم. جنگی که میدانی مشخص وجود دارد و مردان در آن درگیر هستند ولی وقتی به آنچه اتفاق رو به‌رو هستیم. پس از ابتدای امر باید بحث را بر اشغال، اشغالگری و ورود به زیست روزمره انسان‌ها در حیطه‌های جغرافیایی و فرهنگی بگذاریم و آنجاست که تصویری فرامردانه و غیرمردانه در این حضور خواهیم دید. چه

زنان و کودکان و چه مردان با این امر درگیر هستند. یکی از دلایلی که باعث می‌شود موضوع مقاومت را موضوعی زنانه ببینیم این است که با چیزی فراتر از آنچه از جنگ تصور می‌شود مواجه هستیم و تحلیل ما به مسیری تازه وارد می‌شود.

در ادامه با اشغالگری تداوم‌یافته روبه‌رو هستیم. یعنی اشغالگری که نزدیک به یک قرن است اتفاق می‌افتد و با بحث جنگ در هم مزوج شده است. یعنی اشغالگری‌ای نیست که بعد تبدیل به یک استعمار جغرافیایی شده باشد و بحث‌های دفاعی‌اش در همان برهه از تاریخ باقی بماند. در

نزدیک به یک قرن اخیر بحث‌های دفاع، جنگ و... را داشتیم. وقتی با چنین اشغالی روبه‌رو هستیم یعنی نیروها به طور مداوم باید در این میدان تازنده باشند و مراقبت شوند. وقتی در اشغال با بازیابی توان روحی، روانی و استراتژیک میدان روبه‌رو هستیم حتماً نیروی پشتیبان و مراقبتی در این جنگ داریم که

نیروهای درگیر در میدان را مرتباً حمایت و ساپورت می‌کند. وقتی به این مدل می‌رسیم و جایگاه مراقبتی در میدان جنگ برای ما برجسته می‌شود، قطعاً با زنان مواجه می‌شویم. زنان نزدیک به یک قرن از ایدئولوژی مقاومت و از توان جسمی نیروهایی

که در میدان جنگ هستند مراقبت کرده‌اند؛ از تربیت و بحث مقاومت مراقبت کرده‌اند تا باقی بماند. جایی که برای باقی ماندن در عرصه‌های تربیتی و مراقبتی باقی نمی‌گذارند و قطعاً نیروی دیگری لازم است که وظیفه مراقبت از نیروها در میدان را بخوبی انجام دهد. بقا و بسط این نوع مقاومت مبتنی بر بسط ایدئولوژی در این بازه زمانی طولانی مدت بدون در نظر گرفتن یک نیروی پشتیبان مراقبتی که از ابعاد مادی و معنوی مراقبت می‌کند، ممکن نیست. نمی‌توانیم این نیرو را در تحلیل میدان نیابیم؛ این نیرو قطعاً زنانه است. اگر تعریفمان از این میدان را تغییر دهیم و از بحث جنگ به اشغال بیابیم؛ قطعاً زنان جایگاهی ویژه پیدا خواهند کرد و تصویر زنان در این میدان، تصویر مراقبت از تمام این ساحت است و زنان متولی آن خواهند بود.



زنان نزدیک به یک قرن از ایدئولوژی مقاومت و از توان جسمی نیروهایی که در میدان جنگ هستند مراقبت کرده‌اند؛ از تربیت و مراقبتی باقی بماند. وقتی نیروهای درگیر در میدان را مرتباً حمایت و ساپورت می‌کند. وقتی به این مدل می‌رسیم و جایگاه مراقبتی در میدان جنگ برای ما برجسته می‌شود، قطعاً با زنان مواجه می‌شویم. زنان نزدیک به یک قرن از ایدئولوژی مقاومت و از توان جسمی نیروهایی

